

متن پیاده سازی شده جلسه پنجاه و چهارم سال چهارم درس خارج فقه القضا 28 دی ماه 1400

بسم الله الرحمن الرحيم

دو نکته از درس قبل:

اول مسامحه در تعبیر: بیان شد بانک مرکزی محدودیت هایی می تواند در عملیات بانک ها اعمال کند. البته فرآیند قانونی این امور و شرعیت آن ها باید طی شده باشد. بنابراین حاکمیت می تواند معاملات بانک ها را باطل بداند. نکته در این باطل بکند است که صاحب معامله و اجازه (در اینجا بانک مطمح نظر است) اگر نخواهد تنفیذ نمی کند یعنی معامله از اصل و خود بخود باطل است بنابراین بهتر است گفته شود: بانک نظارت دارد و اعمال نظارت می کند و اجازه نمی دهد. این البته ثمره عملی ندارد با کلام دیروز ولی جمله و کلام دقیق تر می شود. (مانند بیع فضولی که اگر مالک اصلی اجازه ندهد معامله از اصل منعقد نشده است).

دوم بحث روشی و اخلاقی: در مورد مطالعه کتاب فقه و عقل، برخی اساتید نسبت به مطالعه این کتاب ندهایی دارند و سفارش به مطالعه نمی کنند و نیز تحدی می کنند که یک مورد از کاربست عقل را در فقه نام ببرید اگر هست؟! اولاً باید تاسف بخوریم که در این زمانه باید چانه بزیم برای نقش عقل در استنباط؛ آن هم به خاطر این که قیاس می شود! اگر شما هنرمند هستید نهاد عقل را ضابطه مند کنید؛ نمی شود نهادی-عقل- را که حق حضور و ضرورت دارد را انکار بکنید بنابراین اگر می توانید نهادهای نه، توقف و سکوت کنید.

البته در صد سال اخیر یا بالخصوص پنجاه سال و بالاخص حوزه قم امروز این گفتگو است وگرنه از صد سال پیش به قبل عقل در استنباط جایگاه خاصی داشته است.

دوم مثال زدن یک مورد استفاده از عقل در استنباط؛ درگیر مثال زدن نشوید که باب توجیه برای مانعین باز است. سوم در کتاب فقه و عقل از شیخ انصاری و محقق اصفهانی و خوبی نقل نموده ام که مسیر این تفکر را ایشان هموار نمودند. چهارم کارآیی سندی عقل در استنباط اول فقط نیست بلکه کارآیی سندی در استنباط دوم و ابزاری و تأمینی و ترخیصی و غیره آن هم هست؛ حال اگر طبق کلام برخی شخصی نتوانست مثالی برای کارآیی سندی در استنباط اول بیاورد بقیه امور را هم باید کنار بگذارد!

البته نکته ای هست، عقل را نه توهم عقل که توضیح آن در فقه و عقل آمده است مضافاً این که احتیاط هم باید کرد و از بیان و رفتار ائمه علیهم السلام نباید فراتر برویم.

در مجموعه دین، هم عقل را دینی و هم دین را عقلانی بکنیم؛ العقل ما عبد به الرحمن نه عقل معاویه و از طرف دیگر دین عقلانی است انّ لله علی الناس حجتین حجة ظاهرة و حجة باطنية... این کلام ما نیست بلکه از امام کاظم علیه السلام است. شخصی که الان از اساتید سطح هستند روزی در سالیان گذشته پای منبر شخصی بودند و ایشان گفته بودند: خداوند متعال لطف کرده است به امت نبی مکرم برای از بین بردن نجاست بواسطه آب وگرنه در قوم بنی اسرائیل اگر عضوی از آنها نجس می شد باید آن قسمت را قیچی می کردند و لو بلغ ما بلغ؟! بعد این مطلب را در خانه برای پدر خود نقل نمود؛ ایشان گفته بود همین گونه می خواهی این دین را بشناسی و بفهمی؟!

حال وقتی ما سر سفره دین می رویم امامان معصوم علیهم السلام می فرمایند: هر چه از ما به شما رسید قبول نکنید البته اگر هم متوجه نشدید موضع انکار نگیرید و توقف بکنید. مانند این که صد در صد روایات بحار الانوار را قبول یا رد بکنیم. بلکه روایات

را عرضه بر عقل و نصوص دیگر و قرآن شریف بکنیم و در یک نظام حلقوی و هرمی آن را نگاه کنیم.

ادامه درس: تعارض امارات قضایی؛

اما اکنون اقرار و کارشناسی: اقرار مقدم است حال یا بخاطر عقلایی بودن و یا اکشف بودن اقرار نسبت به کارشناسی.

اما دو اقرار متضاد از دو نفر را چه کنیم؟ زید می‌گوید من فلانی را کشتم و عمرو نیز همین ادعا را برای خودش می‌کند. علت و انگیزه هم دارد برای این‌که می‌خواهند قاتل مشخص نشود و حکم قصاص صادر نشود.

در این قسمت از بحث نگاهی به قانون کشور بیندازیم؛ تبصره ماده 477 از قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 : هرگاه منشاء علم اجمالی اقرار متهم باشد حسب مورد اولیای دم یا مجنی علیه مخیر هستند برای اخذ دیه به هریک از متهمین مراجعه بکنند.

اما تبصره 483 می‌گوید: هرگاه کسی اقرار به جنایت موجب دیه بکند سپس شخص دیگری اقرار به این جنایت بکند و علم تفصیلی به کذب یکی از این دو اقرار نباشد مخیر از یکی از آن دو طلب دیه بکند.

حال اگر دو اقرار از یک نفر باشد امر چگونه می‌شود؟ امروز اقرار به فروش خانه به همسرش را می‌کند و فردا مدعی فروش خانه به پسرش می‌شود.

در این امور باید شخص اقرار کننده را به مسئولیت هر دو طرف اقرار مجبور نمود دلیل نیز اطلاق دلیل اقرار است.

اما تعارض ید و اقرار: آیا ید اماره قضایی است یا دلیل قضایی؟ و این‌که ید در کنار اقرار و علم قاضی و بینه دلیل است یا نشانه‌ای بیش نیست.

اما گاه بر اقرار چیزی اضافه می‌شود که اقرار را شبهه دار می‌کند. مانند این که می‌گوید: این خانه برای فلانی بوده ولی آن را خریده‌ام.